

رسائل

مجله علمی دانش پژوهان مجتمع فقه، حقوق و قضای اسلامی
سال ششم، شماره اول، پیاپی نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹
صفحات ۶۳ تا ۸۹

رضاعسکری*

R.askari5803@yahoo.com

مبانی فقهی جرم‌انگاری حدی افساد فی الارض در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

چکیده

یکی از عناوین مجرمانه، مذکور در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ «افساد فی الارض» است. در خصوص مفهوم و حکم این عنوان بین فقها اختلاف است. فساد در لغت ضد صلاح معنا شده است و می‌توان از منظر اصطلاحی نیز افساد فی الارض را خرابکاری شایع و گسترده در زمین معنا کرد. اما نسبت به حکم آن نیز علی‌رغم اینکه بسیاری از فقها این عنوان حدی را مستقلاً نپذیرفته‌اند اما می‌توان به استناد دلالت آیه ۳۲ و ۳۳ سوره مائده، برخی روایات و ارتکاز عقلائی، اطمینان یافت که افساد، یک عنوان حدی مستقل و مجازت آن اعدام است. بنابراین ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی موجه به نظر می‌رسد.

کلیدواژگان: افساد فی الارض، محاربه، حد محارب، ماده ۲۸۶ ق.م.ا، سوره مائده آیه ۳۲ و ۳۳.

یکی از عناوین مجرمانه مذکور در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ «افساد فی الارض» است. در ماده ۲۸۶ این قانون آمده است: «هرکس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد به گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.» مطابق این ماده افرادی که مرتکب فساد گسترده مذکور در ماده شوند، مجرم محسوب و اعدام می‌شوند.

وجود چنین عنوانی در بین عناوین مجرمانه حدی از چند سو محل تردید و مناقشه واقع شده است. از سویی در چند ماده قبل یعنی ماده ۲۷۹ عنوان مجرمانه محاربه به کار برده شده است. همچنین در ماده ۲۸۲ یکی از امور چهارگانه اعدام، نفی بلد، قطع دست و پا و صلیب، به عنوان مجازات بیان شده است. با وجود این عنوان مجرمانه که ریشه قرآنی و مباحث فقهی مختص خود را دارد، این سؤال مطرح شده که آیا افساد فی الارض یک عنوان مستقل از محاربه است که قانون دو عنوان با دو تعریف و مجازات متفاوت ذکر کرده است؟ از سویی دیگر قانون مجازات این عنوان را ذیل جرائم حدی و نه تعزیری مطرح کرده است. بنابراین باید جرم و مجازات هر دو در شرع وارد شده باشد. آنچه شایسته است محل توجه واقع شود، پیشینه فقهی عنوان مجرمانه «افساد فی الارض» است. بنابراین باید بررسی کرد که چه دلیل فقهی بر این عنوان وجود دارد که قانون‌گذار توانسته است برخلاف قانون مجازات قدیم که این دورا موضوعاً و حکماً در کنار هم قرار دهد، مستقل از محاربه در قانون ذکر کند. به لحاظ فقهی نیز پذیرش «افساد فی الارض» به عنوان یک جرم حدی مستقل از محاربه محل اختلاف واقع شده است. برخی از فقهاء آن را پذیرفته‌اند، اما مشهور فقها منکر آن هستند. در این موضوع برخی از فقها همچون آیت الله شاهرودی و آیت الله مؤمن، اقدام به نگارش مقاله فقهی در اثبات یا نفی این دوگانگی کرده‌اند، اما از سویی ادله طرفین به شکل کامل بررسی نشده‌اند و از

سویی دیگر تحلیل مواد قانون مجازات را در خود جای نداده‌اند. این در حالی است که ماده ۲۸۶ برای احکام متعددی از جمله قاچاق مواد مخدر مستند قانونی شده است.

لازم به ذکر است که عمده دلیل و نزاع طرفین در تفسیر آیه ۳۳ سوره مائده است. بنابراین برای پاسخ به سؤال فوق، باید با در نظر گرفتن این آیه و روایات مربوط به آن، و وجه تشابه و تمایز این دو عنوان را بررسی و تحلیل کرد تا روشن شود آیا به لحاظ فقهی «افساد فی الارض» یک عنوان مستقل از محاربه است یا خیر؟ در این مقاله ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی این دو عنوان بررسی و مقایسه و در ادامه با توجه به ادله قرآنی و روایی، حکم افساد فی الارض بیان می‌شود. همچنین برای توجیه نظریه قانون‌گذار با توجه به مبانی فقهی، مواد قانونی نیز بررسی خواهند شد.

۱- مقایسه لغوی محاربه و افساد فی الارض

در کتب لغت معانی متعددی برای محاربه بیان شده است که عموماً معنای استعمالی و مراد آیه محاربه هستند. اما برخی دیگر سعی در تبیین معنای لغوی داشته‌اند. این گروه از لغویون معنای اصلی این واژه را شدت عمل یا ستیزه بیان کرده‌اند. به گفته ایشان، واژه «حرب» در مقابل واژه «سلم» یعنی صلح، قرار دارد. (فیومی، مصباح‌المنیر: ۱۲۷؛ و مصطفوی، التحقیق ۲: ۲۱۴) سایر کتب لغت معنای لغوی اصلی این واژه را بیان نکرده و معنای اصطلاحی و یا استعمالی آن در آیه همچون معصیت و جنگ با خدا و رسول را ذکر کرده‌اند. (سعدی، القاموس ۸۴؛ ابن سیده، المخصص ۶: ۸۴؛ طریحی، مجمع‌البحرین ۲: ۳۶؛ زبیدی، تاج‌العروس ۱: ۴۰۹؛ و صاحب، المحيط ۳: ۸۵)

بنابراین آنچه در معنای لغوی محاربه می‌توان بیان کرد همان معنای ستیزه و در مقابل سلم است. همین معنا نیز در معنای استعمالی قرآنی و غیر قرآنی وجود دارد. به جنگ و نزاع - اعم از اینکه جنگ فیزیکی باشد یا غیر آن - حرب و محاربه گفته می‌شود. چون ستیزه است و در این حالت سلم و صلح وجود ندارد.

اما در مورد معنای لغوی افساد، صاحبان کتاب‌های العین، جمهره اللغة، المحيط فی اللغة، لسان‌اللسان و المحکم، به معنای «ما یقابل الصلاح» اشاره کرده‌اند. در این کتب عموماً معنای صریحی برای فساد نیامده است. بلکه تعریف به مقابل شده است. اما برخی دیگر همچون راغب

در مفردات، صاحب کتاب قاموس قرآن و زبیدی در تاج العروس، مقداری این مقابله را روشن کرده و گفته اند فساد ضد صلاح است و به معنای خروج شیء از حالت اعتدال و اصلی خود است. (۱۶۶:۶)؛
(۲:۱۷۵ و ۱۶۴:۵)

با توجه به آنچه بیان شد می توان دو نکته را دریافت. اول اینکه افساد به معنی خراب کاری و نوعی دست کاری و جابجایی در حالت اصلی و اولیه هر چیزی است. نکته دوم هم اینکه در مقایسه این معنا با معنای لغوی محاربه باید گفت یکی از اسباب فساد، حرب است. یعنی ستیزه و حرب سبب می شود که یک محیط یا جامعه یا رابطه از حالت اولیه خود خارج شود. بنابراین هر چند که این دو واژه، دو معنای مستقل از یکدیگر دارند اما رابطه سبب و مسببی بین آنها برقرار است. البته از این نکته نیز نباید غافل بود که خود حرب و ستیزه نیز مصداق فساد است. یعنی علاوه بر اینکه ستیزه سبب ایجاد فساد است، خود نیز مصداق فساد هم است. بدین معنا که چون حالت اولیه و اصل در روابط سلم و صلح است، پس ستیز که مقابل آن است خروج از حالت اولیه است. بنابراین می توان هر حرب و ستیزی را فساد و هر محاربه را مفسد دانست. دقت شود که این جنبه غیر از جنبه نتیجه حرب است. از این جنبه دائماً هر حربی، مصداق فساد است. اما از جنبه نتیجه حرب، لزوماً اینگونه نیست. یعنی ممکن است حرب باشد اما نتیجه فساد ایجاد نشود.^۱ اگر حرب موجب تغییر در حالت روابط بشود؛ در این فرض، حرب سبب فساد دیگری نیز بوده است. بنابراین در این فرض حرب، هم مصداق یک فساد - چون اصل سلم است نه نزاع و ستیزه - و هم سبب برای فساد دیگری به نام تغییر در یک رابطه اولیه است. اما گاهی نیز حرب این نتیجه را ندارد. یعنی ستیزه رخ می دهد اما تغییری در روابط ایجاد نمی کند. در این فرض حرب مصداق فساد است اما سبب برای تولید فساد دیگری نیست.

۲- مقایسه اصطلاحی و حکمی محاربه و افساد فی الارض

همانطور که اشاره شد، در غالب کتب فقهی، عنوان «محاربه» به عنوان یکی از حدود مسلم و قطعی، به کار برده شده و مباحث مفصلی در تبیین مفهوم، شرایط و حکم آن طرح شده است.

۱. در فرق بین این دو جهت می توان به فرق بین مصدر و اسم مصدر اشاره کرد که یکی خود فعل و دیگری نتیجه فعل است.

بر خلاف عنوان «افساد فی الارض» که جز در برخی کتب فقهی قداماء و برخی معاصرین، چنین عنوانی در حدود مطرح نبوده است. البته در برخی حدود همچون سرقت و محاربه یا برخی تعزیرات همچون روزه خواری، ویژگی «افساد» به عنوان وصف مشعر به علیت آمده، اما خود به عنوان یک حد مستقل دارای شرایط و حکمی خاص مطرح نبوده است. همانطور که قانون مجازات قدیم نیز افساد را به عنوان یک وصف در کنار محاربه قرار داده و آن را مستقل از محاربه ملاحظه نکرده بود. در مقابل گروهی از معاصرین برای افساد یک معنا و مفهومی مستقل از محاربه در نظر گرفته‌اند و به همین دلیل آن را حد مستقلی ذکر کرده‌اند. برای اینکه مشخص شود محاربه و افساد دو عنوان هستند یا یک عنوان و چه ارتباطی بین این دو برقرار است باید معنای اصطلاحی هر دو واژه به شکل دقیق بررسی شود. بررسی این مسأله در تبیین حکم هر یک از این دو عنوان اثر بسزایی دارد چرا که احکام تابع عناوین خود هستند.

۲-۱- اقوال در تعریف اصطلاحی محاربه

عموم فقها در تعریف محاربه به کار بردن سلاح را ذکر کرده‌اند، هرچند در برخی قیود دیگر اختلافاتی وجود دارد. نظرات مطرح شده در تعریف محاربه را در شش نظر می‌توان خلاصه کرد. در دو نظر اول، دو قید ایفای نقش می‌کند که هر یک از این دو قید برای تحقق محاربه کافی است. نظر اول را برخی همچون شهید اول و شیخ طوسی مطرح کرده‌اند که صرف استفاده از سلاح را محاربه دانسته‌اند. (الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة محشی سلطان العلماء ۲: ۳۸۴ و الجمل و العقود فی العبادات ۱۶۰) در نظر دوم، برخی دیگر همچون علامه حلی صرف اخذ مال به شکل قهری و علنی را محاربه می‌دانند اعم از اینکه سلاح به کار برده باشد یا نه. (قواعد الاحکام ۳: ۵۶۸؛ تحریر الاحکام ۵: ۳۷۹ و ارشاد الاذهان ۲: ۱۸۵)

اما در سایر نظرات، قیود بیشتری اخذ شده است. در نظر سوم، عده‌ای دیگر از فقهاء محارب را اینگونه تعریف کرده‌اند که: اهل دزدی و غارت که به قصد گرفتن مال، از سلاح استفاده می‌کنند. (مفید، المقنعة ۸۰۴، ابن ادریس، السرائر ۳: ۵۰۵؛ طوسی، المبسوط ۸: ۴۷ و اقتصاد الیهادی الی طریق الرشاد ۳۱۵ و الخلاف ۵: ۴۵۷) چهارمین نظر متعلق به ابن براج در المذهب و شیخ طوسی در

التهایه است که محارب را به اهل ربه‌ای که سلاح به کار بگیرد، تعریف کرده‌اند. اهل ربه یعنی کسانی که مشهور به فساد و شر هستند و به عبارت دیگر دارای سوء پیشینه هستند و به همین دلیل همیشه انگشت نما و در معرض اتهام فساد و شر هستند. (۲: ۵۵۳ و ۷۲۰)

و اما نظر مشهور فقها که نظر پنجم در تعریف محاربه است، هر چند استفاده از سلاح و ترس مردم را شرط می‌دانند، اما قصد اخذ مال و از اهل ربه بودن را شرط ندانسته‌اند. (محقق حلی، شرایع ۴: ۱۶۷؛ مختصر النافع ۱: ۲۲۶؛ شهید اول، الدرر ۲: ۵۹؛ شهید ثانی، مسالک ۱۵: ۵؛ حائری، ریاض ۱۶: ۱۵۰؛ خمینی، تحریر ۲: ۹۲؛ مکارم، استفتائات ۲: ۵۰۲؛ فاضل، جامع المسائل ۲: ۴۴۲؛ شاهرودی، مقالات فقهیه ۱۰۴؛ گلپایگانی، الدر المنصود ۳: ۲۲۲) هم چنان که مرحوم صاحب جواهر نیز به عنوان ششمین نظر، همین نظر را پذیرفته‌اند اما با این تفاوت که خوف الناس را بالفعل شرط نمی‌دانند بلکه خوف بالقوه را نیز کافی می‌دانند. بدین معنا که اگر فعل او شأنیت این را داشته باشد که جمعی از مردم را بترساند، این فرد محارب محسوب می‌شود هر چند که بالفعل فقط یک نفر ترسیده باشد. (جواهر الکلام ۴۱: ۵۶۴)

۲-۲- اقوال در تعریف اصطلاحی افساد فی الارض و رابطه آن با محاربه

در مورد عنوان «افساد فی الارض» و رابطه آن با عنوان «محاربه» نیز نظرات متعددی مطرح شده است. به طور کلی چهار نظر را می‌توان بیان کرد: برخی از فقهاء، افساد و محاربه را دو عنوان حدی مستقل نمی‌دانند. این گروه خود دو دسته هستند. عده‌ای محاربه و افساد را مترادف و دو عنوان غیر متغایر می‌دانند. عده‌ای دیگر برای افساد معنای مستقلی از محاربه ذکر کرده‌اند و رابطه آنها را عموم و خصوص مطلق می‌دانند. به این صورت که افساد، عام مطلق و محاربه، خاص مطلق است. البته هر یک از این فقهاء، تعریف خاصی از افساد ارائه می‌دهند. در این مسأله نیز اختلافی وجود دارد که آیا افساد موضوع است و محاربه قید آن است یا بالعکس. اما به هر حال، این دسته در این جهت که افساد، عام مطلق و موضوع مجازات چهارگانه، یک عنوان حدی است و نه دو حد مستقل، اشتراک دارند. ولی برخی عنوان اصلی را محاربه و برخی افساد می‌دانند.

در مقابل برخی دیگر از فقها معتقدند که «افساد» و «محاربه» دو عنوان حدی مستقل هستند و هر یک مجازات مربوط به خود را دارد. این گروه نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند. گروهی از آنها،

رابطه بین افساد و محاربه را عموم و خصوص من وجه می‌دانند. یعنی مصادیقی هستند که فقط محارب هستند و هیچگونه فسادی ایجاد نکرده‌اند. حکم اینگونه مصادیق، یکی از مجازات چهارگانه است. مصادیقی نیز هستند که فقط مفسد هستند و محاربه‌ای صورت نگرفت است. حکم این مصادیق به مقتضای ادله، اعدام است. اما برخی مصادیق هم محارب و هم مفسدند. این مصادیق نیز به مقتضای آیه محاربه محکوم به یکی از مجازات چهارگانه می‌شوند. گروهی دیگر، رابطه بین افساد و محاربه را عموم و خصوص و مطلق می‌دانند اما با این تفاوت که در نقطه تمایز محاربه و افساد، یعنی مصادیقی که فقط مفسد هستند؛ با توجه به ادله، حد مستقلى با عنوان «افساد» را پذیرفته‌اند و لذا برای مفسدینی که محارب نیستند مجازات اعدام را صادر کرده‌اند. در ادامه تفصیلاً نظر و ادله این چهار گروه بررسی می‌شوند.

الف) قائلین به نظراول و ادله آنها

شیخ طوسی در التبیان از جمله کسانی است که محارب و مفسد را یکی دانسته است و برای هر دوی آنها همان معنای استفاده از سلاح و ترساندن مردم را ذکر کرده است. (۶: ۵۰۲) مقدس اردبیلی نیز اینگونه معتقدند که «یسعون فی الارض» تأکید و بیان حقیقت یفسدون است. ایشان در کتاب زبده البیان اینگونه می‌گویند: «وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» کأنه بیان لتحقق معنی المحاربة، و تأکید لثبوت حقیقت». (۶۶۴) برخی دیگر از مفسران نیز همین گونه نظر داده‌اند. (طباطبایی، المیزان ۵: ۳۵۴؛ طیب، اطیب القرآن ۴: ۳۵۴؛ راوندی، فقه القرآن ۱: ۳۶۵؛ طبرسی، مجمع البیان ۳: ۳۶۴)

یکی دیگر از قائلین به این نظر، آیت الله موسوی اردبیلی است. ایشان ضمن اینکه محاربه را به هر عملی که به امنیت اجتماعی خلل وارد کند، معنا کرده‌اند (فقه الحدود و التعزیرات ۳: ۴۹۶) صراحتاً بیان کرده‌اند که محاربه و افساد دو واژه هستند ولی هر دو همین معنا را دارند. نه افساد اعم از محاربه است و نه بالعکس. این دو واژه یک معنای واحد دارند. ایشان دلیل نظر خود را اینگونه بیان می‌کنند: «عطف یسعون بریحاربون به وسیله «او» بیان گرایندست که این دو عنوان یک چیز هستند و در واقع عطف در اینجا عطف تفسیری است. در غیر اینصورت باید به وسیله «او» عطف

می‌شدند. همچنین اگر دو عنوان مستقل بودند، باید کلمه «الذین» تکرار می‌شد و آیه اینگونه می‌شد: «الذین یحاربون... والذین یسعون فی الارض». (فقه الحدود والتعزیرات ۳: ۴۹۸ و ۴۹۹)

ب) قائلین به نظر دوم و ادله آنها

فقهایی همچون آیت الله فاضل، آیت الله شاهرودی، آیت الله گلپایگانی و آیت الله مؤمن از جمله قائلین به نظر دوم هستند. آیت الله فاضل معتقدند محارب از مصادیق مفسد فی الارض است. (فاضل، جامع المسائل ۲: ۴۴۲) ایشان در تحقق عنوان محارب، این شرط نتیجه را قرار داده‌اند که استفاده از سلاح منجر به ترس مردم یا فساد و اخلال در نظم عمومی یا غارت اموال مردم شود. پس قاعدتاً ایشان باید رابطه این دو عنوان را عموم و خصوص مطلق بدانند و مفسد را اعم از محارب در نظر بگیرند.

آیت الله شاهرودی نیز رابطه بین این دو عنوان را عموم و خصوص مطلق می‌دانند. اما تعریف ایشان از فساد متفاوت است. ایشان فساد را اینگونه تعریف کرده‌اند: عملی که اخلال به صلاح و وضع طبیعی زمین وارد کند. (مقالات فقهیه ۱۰۹) چند نکته در تعریف ایشان وجود دارد که باید مدنظر باشد. اول اینکه ایشان برخلاف دیگر فقها در تحقق عنوان فساد، شیوع فساد را شرط نمی‌دانند. بلکه آنچه شرط در تحقق عنوان فساد قرار گرفته، این است که آن عمل به وضع طبیعی زمین ضربه زند نه به یک رأی یا دین یا عقیده و فکر خاصی. به عقیده ایشان در تعبیر آیه محاربه که می‌فرماید: «یسعون فی الارض فساداً» قید «فی الارض» متعلق به «یسعون» است نه متعلق به «فساد». اگر این قید متعلق به فساد بود، در تحقق عنوان فساد شیوع و گستردگی شرط می‌شد. اما اینگونه نیست. این قید متعلق به «یسعون» است و معنای آیه چنین می‌شود: در زمین اخلال ایجاد می‌کنند و آن را از وضع طبیعی خود خارج می‌کنند.

نکته دومی که در تعبیر ایشان وجود دارد این است که ایشان فساد را با اعمالی می‌دانند که ذاتاً بتوانند زمین را از حالت و وضع طبیعی خارج کنند نه طبق یک رأی یا مذهب خاص. به تعبیر دیگر در نگاه ایشان افعالی که طبق همه انظار و ادیان بتوانند زمین را فاسد کنند، فساد الارض محسوب می‌شوند نه افعالی که یک دین یا حزب خاص آن را فساد می‌داند. بنابراین فقط موارد تجاوز به مال و جان و عرض و سلب امنیت فساد فی الارض محسوب می‌شود.

طبق نظر ایشان در این آیه دو عنوان مستقل وجود ندارد بلکه یک عنوان وجود دارد که مجازات چهارگانه را به خود اختصاص داده است. ایشان در تبیین آیه محاربه می‌گویند: «أَنَّ موضوع الحدّ المذكور هو الإفساد في الأرض، بمعنى سلب الأمن عن الأرض بالمحاربة، وهذا هو الذي عبّر عنه المفسرون والفقهاء معا بشهر السلاح لإخافة الناس وسلب الأمن عن أموالهم أو أعضائهم أو نفوسهم، وان هذا فعل واحد وجريمة واحدة، لا إعلان وجرمتان مستقلتان، فضلا من أن يكون في موضوع الآية فاعلان مستقلاً». (مقالات فقهیه ۱۱۳) بنابراین در نظر ایشان موضوع اصلی برای مجازات چهارگانه افساد فی الارض است مشروط به اینکه با حالت محاربه باشد. یعنی سلب امنیت از اجتماع به وسیله استفاده از سلاح و ترساندن مردم، صورت بگیرد. پس می‌توان گفت رابطه محاربه و افساد، عموم و خصوص مطلق است. یعنی هر محاربه مفسد هست و محارب اتمّ مصادیق مفسد است. اما هر مفسدی محارب نیست، بلکه مفسدینی وجود دارند که محارب نیستند اما از زمین سلب امنیت کرده‌اند.

آیت الله گلپایگانی نیز رابطه عموم و خصوص را پذیرفته‌اند. اما به عقیده ایشان نیز مراد از فساد عنوان عامی و مفهوم وسیعی که شامل تمام معاصی بشود نیست. بلکه مراد اعمالی است که آرام و قرار را از نظام اجتماعی سلب بکند. به عبارت دیگر، هر عملی که اگر زیاد اتفاق بیافتد و رواج پیدا کند، نظام را منحل کند. بنابراین رابطه محاربه و افساد، عموم و خصوص مطلق است، یعنی هر محاربه مفسد هست و محارب اتمّ مصادیق مفسد است. اما هر مفسدی محارب نیست، بلکه مفسدینی وجود دارند که محارب نیستند اما سبب اخلال در آرام و قرار اجتماع شده‌اند. (الدر المنضود ۳: ۳۱۶)

آیت الله مؤمن نیز از دیگر فقهای هستند که از قائلین به نظر دوم محسوب می‌شوند. ایشان ضمن اینکه افساد را عنوان اصلی و تمام الموضوع برای حکم می‌دانند، عطف آن بر محاربه را از نوع عطف عام بر خاص می‌دانند که حکم برای عام است و خاص به دلیل اتمّ مصادیق ذکر شده است و هیچ انحصاری ندارد. (کلمات سدیدة ۳۹۹) همچنین به عقیده ایشان در معنای افساد و محاربه جنگ و ستیزه به مسلمین شرط نیست بلکه هر نوع جنگی است که موجب فساد و اخلال در امنیت

شود، اعمّ از اینکه با مسلمین باشد و موجب خوف آنها شود یا اینکه در مقابل دولت اسلامی باشد و موجب خوف مردم نشود. همچنین چون ایشان تمام الموضوع را افساد می‌دانند، برای جنگ و ستیزه نیز خصوصیتی قائل نیستند بلکه مطلق افساد به هر شکلی که باشد موضوع برای حکم مذکور در آیه است. (کلمات سدیّه ۴۱۲) البته ذکر این نکته نیز لازم است که هر چند ایشان افساد را تمام الموضوع می‌دانند اما از سوی دیگر روایات متعددی که در آن تعبیر افساد به کار برده شده است را نیز بررسی می‌کنند و می‌گویند در این موارد حکم قتل صادر شده است و این از باب اختیار یکی از مجازات چهارگانه است. همانطور که در مواردی حکم قطع یا تبعید به کار برده شده است. بنابراین طبق این روایات نمی‌توان گفت دو عنوان حدی وجود دارد، یکی محاربه که در آیه آمده است و دیگری افساد که در روایات آمده و حکمش قتل است. (کلمات سدیّه ۴۱۶)

ج) قائلین به نظر سوم و ادله آنها

آیت الله مکارم شیرازی از جمله قائلین به نظر سوم هستند. در رساله استفتائات ایشان آمده است: «کسانی که به خاطر تکرار جنایاتی همچون هواپیماربایی، آشوب، دزدیدن کودکان و غیره، سبب ناامنی و خوف اجتماعی شوند، مصداق مفسد هستند. ولی عنوان محارب مشروط به کشیدن اسلحه به روی مردم است.» (۲: ۵۰۲) همچنین در جایی دیگر صراحتاً، افساد را یک جرم حدی می‌داند و رابطه آن با محاربه را عموم و خصوص من وجه می‌داند. در استفتائات جدید ایشان آمده است: «محاربه و افساد فی الارض دو عنوان حدی مستقل در کتاب و سنت است که در بین آنها عموم و خصوص من وجه می‌باشد و مترادف ندارند.» (۲: ۴۹۹)

د) قائلین به نظر چهارم و ادله آنها

آیت الله منتظری از جمله فقهای هستند که قائل به نظر چهارم هستند. ایشان در پاسخ به استفتائی در بیان ملاک افساد فی الارض اینگونه پاسخ داده‌اند: «ظاهراً ملاک، فسادی است که از ناحیه شخص یا اشخاص و یا قدرتی متوجه کیان جامعه اسلامی و یا حیثیت عمومی اسلام و مسلمین باشد و یا قصد افساد مرتکب نسبت به کیان فرهنگی یا سیاسی یا اقتصادی جامعه اسلامی وجود داشته باشد. در تحقق عنوان افساد، کشور و منطقه خاص، ملاک نیست بلکه ملاک، حیثیت

عمومی و کیان اسلام و مسلمین است. با این ملاک، در مواردی که بدانیم یا احتمال دهیم عمل شخص ناشی از انگیزه‌های اقتصادی و یا فقر فرهنگی شخص بوده و تصمیم او بر افساد جامعه و ضربه زدن بر حیثیت عمومی و کیان اسلام و مسلمین محرز نباشد صدق عنوان مفسد معلوم نیست و در صورت شك، اعدام جایز نیست چون الحدود تدرأ بالشبهات.» (استفتائات ۱: ۲۵۴) همانطور که ملاحظه می‌شود ایشان برای نفی حد در موارد شك به قاعده الحدود تدرأ بالشبهات استناد کرده‌اند و این نشان می‌دهد که افساد را از جمله حدود می‌دانند. اصولاً نیز با این مجازات اعدام که برای افساد بیان شده است، راهی جز حد دانستن آن باقی نمی‌ماند. چرا که مسلماً از شرایط مجازات تعزیری این است که کمتر از میزان حد مشابه آن جرم و گناه باشد، در حالی که قتل مساوی با میزان حد مشابه آن است.

همچنین ایشان در جایی دیگر رابطه بیان این دو عنوان را بررسی کرده‌اند و در نهایت با تمسک به احتیاط، قدر متقین را این دانسته‌اند که حکم مجازات چهارگانه برای محارب مفسد باشد و محارب به تنهایی چنین حکمی نداشته باشد. (استفتائات ۲: ۵۲۲) اگر این بیان با نظر ایشان در حکم به اعدام مفسدین ملاحظه شود، نمایان‌گر این است که ایشان قائل به رابطه عموم و خصوص مطلق هستند و برای نقطه تمایز عام که همان مفسد غیر محارب است، حکم اعدام را بیان کرده‌اند. مرحوم امام نیز از کسانی هستند که محاربه و افساد را دو عنوان می‌دانند. (استفتائات ۳: ۶۵) ایشان در بحث قاچاق مواد مخدر گفته‌اند این عمل به شرطی افساد فی الارض محسوب می‌شود که مواد مخدره پخش شود، به طوری که موجب ابتلاء بسیاری شود یا به قصد این عمل یا با علم به این اثر انجام شده باشد. (استفتائات ۳: ۳۷) بنابراین ایشان در تحقق عنوان افساد، شیوع و رواج عمل فاسد را معیار می‌دانند. همچنین در نظر ایشان مشخص نشده است که رابطه را عموم و خصوص مطلق یا عموم و خصوص من وجه می‌دانند. تنها مؤیدی که می‌تواند نشان دهد ایشان نظر چهارم را پذیرفته‌اند این است که ایشان در فتوای به اعدام مفسدین احتیاط می‌کردند و به آقای منتظری ارجاع داده‌اند. این می‌تواند «اشعار» به این داشته باشد که نظر آقای منتظری را قبول داشته‌اند. (منتظری، استفتائات ۲: ۵۲۱)

۲-۳- نقد و بررسی اقوال و ادله

فقهها، برای رد یا اثبات عنوان افساد فی الارض از ادله مختلفی استفاده کرده‌اند. استناد به آیه ۳۲ و ۳۳ سوره مائده از مهمترین این ادله است. در رتبه بعد، استناد به برخی از روایات قرار دارد. در نهایت هم استناد به ارتکاز عقلائی دلیل دیگری است که برخی از فقها بدان استناد کرده‌اند. در ادامه ادله مذکور بررسی خواهد شد.

بررسی دلالت آیه ۳۳ سوره مائده

همانطور که گفته شد، مهمترین دلیلی که در این بحث جاری است، آیه محاربه است که در میان چهار قول مطرح شده از فقها، چند احتمال در تفسیر آیه محاربه بیان شده است. برای آنکه وضعیت مسأله روشن شود، لازم است احتمالات مذکور و سایر احتمالاتی که ممکن است وجود داشته باشد را بررسی کنیم. پس از آن به بررسی روایات و سایر ادله مذکور در این باره بپردازیم. برخی معتقدند که واو در آیه، تفسیری است. در نقد این نظر باید گفت: اصل در عطف به «واو» این است که طرفین تغایر داشته باشند نه اینکه تفسیری باشد. بنابراین اگر قرینه یا روایتی وجود داشته باشد که مؤید واو تفسیری باشد از این اصل اولیه دست برمی داریم. در حالی که روایات بعضاً مؤید عدم این معنا هستند که در ادامه خواهد آمد.

دومین احتمال این است که واو عطف عام بر خاص و حکم برای عام یعنی افساد است. طبق احتمال دوم هر جایی که افساد محقق شود، مجازات چهارگانه به دنبال آن می آید اعم از اینکه محاربه هم باشد یا نباشد. در مورد این نظر نیز همان نقد قبل مطرح است. چرا که در اینجا نیز واو از معنای اصلی خود که مطلق الجمع و تشریک الطرفین فی الحکم باشد فاصله گرفته است، در حالی که هیچ دلیلی نیز بر خروج از معنای اصلی وجود ندارد. علاوه بر اینکه آیت الله شاهرودی در نقد این احتمال اینگونه مطرح کرده‌اند: «این تفسیر خلاف ظاهر است زیرا فقط در آیه آمده است الذین یحاربون الله ورسوله وگویای اینست که محاربه نیز در حکم دخالت دارد.» (مقالات فقهیه ۱۱۳) در مقابل عده‌ای دیگر نیز عطف عام بر خاص دانسته و افساد را موضوع اصلی ولی مشروط به حالت محاربه می‌دانند. یعنی افساد اگر با حالت محاربه باشد مجازات چهارگانه را دارد. این معنای

از او هرچند که با اصل در معنای واو یعنی حکم واحد داشتن معطوف و معطوف علیه هماهنگی دارد؛ اما چه دلیلی وجود دارد که بگوییم حکم برای عام است؟ چرا گفته نشده است که حکم برای خاص است اما مشروط به اینکه آن وصف عام هم وجود داشته باشد. کما اینکه عده‌ای در احتمال چهارم از میان احتمالات معنای واو، این احتمال را جاری دانسته‌اند. در این احتمال، عنوان اصلی را محاربه می‌دانستند لیکن مشروط به اینکه با حالت افساد همراه باشد.

چه بسا بتوان در احتمال اخیر این گونه توجیه کرد که در مواردی که عام بر خاص عطف می‌شود و شک داریم که حکم برای عام است یا برای خاص، باید به قدر متیقن اخذ کرد و خاص را موضوع حکم قرار داد. پس قطعاً عنوان محاربه مشروط به افساد، موضوع حکم هست. بنابراین اگر بخواهیم فراتر از این میزان را موضوع مجازات چهارگانه بدانیم، نیاز به دلیل و قرینه داریم.

احتمال دیگر این است که واو برای تعلیل باشد. تمام احتمالات بالا در فرضی بود که سخن از عطف دو جمله در میان باشد. اما در این احتمال و دو احتمال دیگر، سخن از عطف در میان نیست. در این احتمال جمله «یسعون فی الارض فساداً» علت برای حکم مجازات محارب است. یعنی محارب چون سعی در ایجاد فساد دارد، مجازات مذکور برای او در نظر گرفته شده است. مطابق این احتمال هرچند که موضوع آیه و حکم، محاربه است اما می‌توان یک قیاس منصوص العله شکل داد و گفت هر جایی که علت حکم وجود دارد، حکم نیز به دنبال آن بیاید. پس، این احتمال به لحاظ نتیجه با احتمال دوم یکسان است. آیت الله مؤمن در بیان این وجه می‌گوید: «عنوان افساد فی الارض برای این در آیه آمده است که بگوید چرا عنوان محاربه که در ابتدا آمده بود دارای چهار مجازات است. پس این آیه دلالت بر این دارد که افساد فی الارض نقش علت دارد و تمام سبب برای ترتب چند نوع مجازات مذکور، همین عنوان است. بنابراین هرگاه این عنوان محقق شد اگرچه خالی از عنوان محاربه باشد، برای ترتب مجازات‌های مذکور بر آن، کفایت می‌کند.» (مقاله سدید ۴۰۹) اما مشکلی که در این احتمال وجود دارد این است که معنای علت در او نیازمند قرینه است. علت معنای اصلی او نیست که بتوان بدون قرینه این معنا را برای آن ذکر کرد. بنابراین این احتمال خلاف ظاهر اولیه آیه است و نمی‌توان آن را پذیرفت.

احتمال دیگر این است که او حالیه باشد. در این احتمال افساد یک شرط برای محاربه معنا می‌شود. یعنی کسانی که با خدا و رسول او محاربه می‌کنند در حالی که سعی برای فساد در زمین دارند؛ مجازات مذکور را دارند. این معنا هرچند با قواعد ادبی سازگار است اما خلاف سیاق آیه است، هرچند که در نتیجه با برخی از احتمالات سابق یک معنا دارد.

احتمال بعدی این است که او به معنای «او» باشد. این معنای می‌تواند دو عنوان مستقل را در این آیه بسازد. اما قطعاً خلاف ظاهر است و نیاز به دلیل و قرینه جدی دارد. آخرین احتمال هم این است که او استینافیه باشد. او استیناف نیز از معانی است که می‌تواند دو عنوان مستقل را در این آیه بسازد اما از چند جهت با اشکال مواجه است. اول اینکه در این صورت خبر جمله «الذین یحاربون» نیامده است و باید در تقدیر گرفت. در حالی که تقدیر خلاف اصل است. دوم اینکه نحو یون و او استیناف را در مواردی ذکر می‌کنند که به هیچ وجه نتوان معنای اصلی او را تطبیق داد. در حالی که احتمال چهارم از احتمالاتی بود که با هیچ اشکالی مواجه نبود.

در این احتمال، عطف از نوع عطف عام بر خاص و حکم به دلیل اخذ به قدر متیقن برای محاربه مشروط به حالت افساد است. با توجه به این احتمال، حکم مذکور در آیه برای محارب است مشروط به اینکه مفسد باشد. حال باید در سایر ادله روایی به دنبال این مسأله بود که آیا برای محاربه که مفسد نباشد حکم دیگری آمده است یا خیر؟ بنابراین هرچند طبق مباحث لغوی و اصطلاحی مطرح شده، معنای محاربه و افساد متفاوت هستند و از لحاظ مصداقی بین آنها رابطه عام و خاص مطلق برقرار است، اما حکم مذکور در آیه برای مابه‌الاشتراک، یعنی برای محارب مفسد است، اما مابه‌الامتیاز شامل حکم آیه نیست. پس اگر روایت یا دلیل دیگری در بین نباشد که مجازاتی را برای محارب غیر مفسد ثابت کند، ما عنوان حدی مستقلی به نام افساد فی الارض نداریم. در این مقام، چهار دلیل دیگر ذکر شده که بتواند عنوان حدی مستقل افساد را ثابت کند. اولین دلیل آیه ۳۲ سوره مائده است. دومین دلیل روایات هستند، سومین دلیل استناد به ارتکاز عقلاء و چهارمین دلیل هم استناد به قطع ریشه فساد است. در ادامه هر یک از این دلایل بررسی می‌شوند.

دومین دلیلی که ممکن است برای اثبات حد مفسد فی الارض به آن استدلال شود آیه ۳۲ سوره مائده است. در این آیه خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» مطابق این آیه شریفه کسی که یک نفر را بکشد - در حالی که از باب قصاص نبوده و افساد هم صورت نگرفته است - مثل کسی است که همه بشر را کشته است. می دانیم حکم کسی که شخص دیگری را به قتل برساند اعدام است. در ادامه آیه آمده است. کسی که افساد فی الارض داشته کار او نیز مثل کسی است که همه بشر را کشته است. بنابراین به قیاس اولویت باید گفت: مفسد فی الارض هم باید کشته شد. آیت الله گلپایگانی در بیان این استدلال می گوید: «تقریب الاستدلال ان قتل أحد إذا لم یکن للقصاص فهو فی حکم قتل جمیع الناس، و کذا قتله لا لأجل الفساد فی الأرض، فإِنَّه فی حکم قتل جمیع الناس و من قتل جمیع الناس فَإِنَّه یقتل لا محالة لِأَنه لو قتل واحدا کان یقتل فكیف بمن قتل جمیع الناس فلا ینکر وجوب قتله إلا من حیث إِنَّه لم یبق أحد حتی یقتله.» (الدر المنضود ۳: ۲۲۷)

استدلال به این آیه از جهاتی با اشکال مواجه است. اول اینکه این استدلال از نوع تمثیل است و حجیت ندارد مگر اینکه اثبات شود وجه مشابهت آنها علت حکم باشد. دوم اینکه این آیه اصلاً در مقام بیان حکم قتل و افساد نیست. سوم اینکه کشتن قاتل از باب قصاص است. چگونه کشتن از باب قصاص را به کشتن از باب حد سرایت دهیم و قیاس اولویت را شکل دهیم؟ یعنی فرضاً که بپذیریم در اینجا وجه مشابهت، علت است، اما ارکان قیاس اولویت شکل نگرفته است. چون حکمی که در یک طرف هست، قتل قصاصی است اما ما می خواهیم قتل حدی را اثبات کنیم. در حالی که در قیاس اولویت همان حکمی که در اصل هست باید به فرع سرایت داده شود.

البته از این نکته نباید غافل شد که این آیه، اصل وجود عنوان مجرمانه‌ای به نام افساد فی الارض را اثبات می کند. هرچند که مشخص نشده است که جرم از نوع حد است یا از نوع تعزیز و همچنین مشخص نشده است که مجازات آن چیست. بنابراین به مقتضای این آیه می توان اصل وجود این عنوان مجرمانه را پذیرفت. حال اگر در سایر ادله بتوانیم میزان مجازات و حدی بودن

آن را اثبات کنیم مطلوب حاصل است. در غیر این صورت افساد یک عنوان تعزیری و تابع ضوابط تعزیرات است. به همین دلیل برخی سعی کرده‌اند با استناد به سایر ادله، حدی بودن این عنوان را به اثبات برسانند.

استناد به روایات

در روایات فقهی، گاه افساد به عنوان علت حکم بیان شده است، در حالی که شرایط محاربه محقق نشده است. فقها نیز در موارد متعددی در مقام استدلال بر حکم، افساد را علت حکم قرار داده‌اند. برخی به استناد این روایات و متون فقهی، افساد را عنوان مستقلی فرض کرده‌اند. در ادامه روایات و متون فقها در این باره بیان خواهد شد.

۱. اولین مورد درباره «بیع الحر» است. درباره مجازات کسی که انسان حری را بدزدد و بفروشد، فقها دو نظر دارند. برخی به استناد برخی روایات، معتقدند به دلیل مفسد فی الارض بودن، دست وی قطع می‌شود. در مقابل برخی دیگر معتقدند چون شرط قطع ید، سرقت به اندازه نصاب ربع دینار است، پس در این مورد دست سارق قطع نمی‌شود چون حرّاصلاً مالیت ندارد. شیخ طوسی در تهذیب الاحکام روایتی در این باره نقل می‌کند: «قلت لأبي عبد الله عليه السلام أخبرني عن رجل باع امراته قال على الرجل أن تقطع يده وترجم المرأة و على الذي اشتراها إن وطئها إن كان محصناً أن يرحم إن علم وإن لم يكن محصناً أن يجلد مائة جلدة وترجم المرأة إن كان الذي اشتراها وطئها». (تهذیب الأحكام ۱۰: ۲۴) به امام صادق عليه السلام عرض کردم مجازات مردی که همسر خود را فروخته است چیست؟ فرمودند: مرد باید دستش قطع شود و زن باید رجم شود. کسی که او را خریده اگر وطی کرده باشد چنانچه محصن و عالم بوده رجم می‌شود. اگر محصن نبوده ۱۰۰ تازیانه می‌خورد. آن زن هم چنانچه وطی شده باشد باید رجم شود. ایشان در بیان این روایت می‌گویند: حکم قطع ید در این روایت از باب سرقت نیست چون انسان حرّاصلاً مالیت ندارد که سرقت در مورد آن صادق باشد. بنابراین ممکن است این حکم از باب افساد فی الارض باشد که به حکم آیه قرآن، امام مخیر بین مجازات چهارگانه است. (همان) ابن ادریس نیز در باب سرقت گفته است کسی که برای بار دوم کمتر از نصاب، چیزی را بدزدد، به دلیل افساد فی الارض دست او قطع می‌شود. همچنین کسی که

حزّ صغیر را بدزد و بفروشد به دلیل افساد فی الارض دست او قطع می شود. (السرائر ۳: ۵۱۲) صاحب ریاض نیز همین نظر را دارد. (۴۹۰: ۲) آیت الله مؤمن نیز همین نظر را پذیرفته اند. البته ایشان نیز در پاسخ به اشکالی که مخالفین مطرح می کنند اینگونه پاسخ می دهند که: «کلام شیخ صریح است در اینکه آیه محابه و افساد شامل کسی که زن خود را فروخته است، می شود. البته عدم ذکر قتل در این روایت - که امام مخیر در اجرای آن است - شاید به دلیل این باشد که مجازات مفسد و محارب به حسب جنایتی است که مرتکب می شود. (کلمات سدیة ۴۱۰) در مقابل شهید ثانی از مخالفین این نظر است و می گوید چون حزّ، مال محسوب نمی شود، بنابراین قطع ید صحیح نیست. البته حکم از باب افساد فی الارض هم نمی تواند باشد. چون حکم افساد، تخییر حاکم بین مجازات چهارگانه. نه خصوص قطع ید است. (الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - سلطان العلماء) ۲: ۳۸۰ و مسالک الأفهام ۱۴: ۵۰۱) مرحوم صاحب جواهر (۴۱: ۱۱۰)، آیت الله گلپایگانی (الدر المنضود ۳: ۱۰۷) و آیت الله موسوی اردبیلی (فقه الحدود و التعزیرات ۳: ۲۱۳) نیز همین نظر را دارند.

۲. دومین مورد احتیال است. یعنی کسی که با حیلہ گری اموال مردم را از آنها می گیرد. در این باره نیز روایتی وارد شده که او سارق است و باید دستش قطع شود. در این مورد نیز شیخ صدوق از باب افساد حکم به قطع ید داده است. (الاستبصار ۴: ۲۴۳) در مقابل مشهور فقها به دلیل فقدان شرایط سرقت، حکم به سرقت نداده اند. (فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع ۲: ۹۶ و گلپایگانی، الدر المنضود ۳: ۳۱۰)

۳. سومین مصداقی که در کلام فقها، افساد علت حکم قرار گرفته است، مسأله سرقت کفن از قبر است. در اقوال برخی از فقها، افساد یا فساد به عنوان علت حکم به قتل یا قطع ید قرار گرفته است. ابن ادریس در باب سرقت کفن می گوید: روایات مربوط به سرقت کفن متعدد هستند. برخی قطع ید را مطلقاً واجب و برخی تعزیراً واجب می دانند. در جمع بین آنها، روایات قطع ید را یا حمل می کنیم بر اینکه کفن را از داخل قبر خارج کند و قیمت آن ربع دینار باشد، یا حمل می کنیم بر کسی که سرقت کفن را تکرار می کند و به آن عادت کرده است. روایات تعزیراً نیز حمل می کنیم بر کسی که برای اولین بار نبش قبر کرده است و به این کار عادت ندارد و قیمت کفن هم به ربع دینار نمی رسد. (السرائر ۳:

۵۱۲) برخی دیگر از فقها نیز در فرض تکرار عمل، افساد را علت برای حکم به قتل می‌دانند. (علامه حلی، مختلف الشیعة ۹: ۲۳۹؛ شهید اول، الروضة البهیة ۲: ۳۸۰؛ شهید ثانی، مسالك ۱۴: ۵۰۸؛ فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع ۲: ۹۳؛ مؤمن، کلمات سدیة ۳۹۶ و منتظری، استفتائات ۱: ۲۵۳) برخی نیز فساد را به عنوان علت حکم بیان کرده‌اند. محقق حلی نیز می‌گوید: نباش در مرتبه سوم کشته می‌شود و این به دلیل روایت از امیرالمومنین است که حضرت نباشی را کشت. این روایت را یا باید حمل کنیم بر حالت تکرار فعل توسط نباش - همانطور که شیخ در تهذیب و استبصار و مفید در مقنعه انجام داده‌اند - یا حمل کنیم بر اینکه او بخاطر فسادش کشته شده که اختیار با حاکم است که او را بکشد یا قطع ید کند. (نکت النهایه ۳: ۳۳۷) جمال الدین حلی نیز قطع را از باب دفع فساد می‌داند. (المهذب ۵: ۱۰۲) البته برخی هم مطلقاً این مسأله را قبول ندارند و آن را خلاف ظاهر می‌دانند. نه افساد و نه حسم ماده فساد را نمی‌پذیرند. (طباطبایی، ریاض ۲: ۴۹۰ و نجفی، جواهر ۴۱: ۵۱۷)

۴. چهارمین موضعی که افساد به عنوان علت حکم قرار گرفته است جایی است که مولا عبدش را به کشتن کسی امر کند. دوروایت وارد شده که حکم به قصاص مولا و حبس ابد عبد کرده است. ولی این حکم با قواعد مخالف است. لذا شیخ طوسی این دو روایت را حمل بر صورتی کرده که مولا عادت به این کار دارد و لذا مفسد فی الارض است و از این باب کشته می‌شود. (تهذیب ۱۰: ۲۲۰) برخی دیگر همین نظر را پذیرفته‌اند هرچند که در باب حبس ابد عبد با او مخالف هستند و حکم او را قصاص می‌دانند. (جمال الدین حلی، المهذب البارع ۵: ۱۴۸؛ فیض کاشانی، الوافی ۱۶: ۶۲۸ و نجفی، جواهر ۴۲: ۴۹)

۵. مصداق دیگری که در آن فقها، افساد را علت حکم قرار داده‌اند، مربوط به کسی است که اعتیاد به قتل اهل ذمه دارد. برخی حکم چنین فردی را قتل البته نه از باب قصاص بلکه به دلیل افساد فی الارض می‌دانند. (ابن زهره، غنیه النزوع ۴۰۷ و کیدری، إصباح الشیعة: ۴۹۴) البته برخی هم در همین مورد حکم به قصاص کرده‌اند و اخذ فاضل دیه را نیز لازم می‌دانند. (علی بن حمزه طوسی، الوسیله ۴۳۱؛ سلار دیلمی، المراسم العلویة ۲۳۶ و علامه حلی، مختلف الشیعة ۹: ۳۴۳)

برخی هم هر دو عنوان را در حکم به قتل جمع کرده‌اند. یعنی قتل راهم از باب قصاص و هم از باب افساد می‌دانند. (شهید اول، الروضة البهية ۲: ۴۰۵)

۶. همین طور در مورد کسی که عادت به قتل مؤمنین داشته باشد افساد فی الارض دلیل حکم واقع شده است. (ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه ۳۸۴؛ ابن زهره، غنیه النزوع ۴۰۷؛ کیدری، اصباح الشیعه ۴۹۴ و طباطبایی، ریاض ۱۶: ۲۲۰)

۷. یکی دیگر از این موارد، مربوط به کسی است که در ملک دیگری آتش بیافروزد. قطعاً این فرد نسبت به اموالی که سوخته و تلف شده ضامن است. اما درباره خود آتش افروز برخی معتقدند چون مفسد فی الارض است، کشته می‌شود. (علامه حلی، مختلف الشیعه ۹: ۳۶۴) برخی دیگر نیز قتل او از باب افساد را در فرضی می‌دانند که عادت به انجام فعل داشته باشد. (محقق حلی، نکت النهایه ۳: ۴۱۹)

۸. مورد هشتم هم مربوط به کهانت و سحر است. در کتاب موارد السجن فی النصوص و الفتاوی آمده است که اگر بر ساحر عنوان مفسد فی الارض صدق کند، کشته می‌شود. (طبسی ۱۹۶). همچنین در استفتائات آقای تبریزی آمده است که ساحر، مفسد است. (۴۲۶:۱)

۹. جاسوسی یکی دیگر از مواردی که است که بعضی فقها عنوان مفسد فی الارض را بر آن صادق دانسته‌اند. در استفتائات آیت الله مکارم آمده است: اگر اخبار جاسوس سبب گسترش فساد در مقیاس وسیعی گردد به طوری که عنوان مفسد فی الارض به معنای قطعی اش بر او صادق شود، محکوم به اعدام است. (۳۶۱:۱)

از مجموع این موارد می‌توان عنوان مجرمانه افساد فی الارض را استنباط کرد. اما کماکان یک مسأله محل سؤال و ابهام است که آیا مجازات افساد همان مجازات محاربه است یا فقط قتل مدنظر است. برخی معتقدند که مجازات قتل که در روایات آمده از باب تخییر امام بین مجازات چهارگانه بوده است. (مؤمن، کلمات سدیدة ۴۱۶) اما به نظر می‌رسد، از مجموع روایات و اقوال فوق‌الذکر، می‌توان اطمینان عرفی کسب کرد و گفت مجازات مفسد فی الارض، قتل است. به این نکته نیز باید توجه کرد که در برخی از اقوال فوق‌الذکر از تعبیر فساد و حسم ماده فساد استفاده شده بود. این

امر موجب شده که برخی عنوان افساد فی الارض را کنار بگذارند و بگویند این موارد از باب حسم ماده فساد و از مراتب نهی از منکر است. اما این اشکال صحیح نیست. چرا که کثرت و تعدد موارد استفاده از عنوان افساد خصوصاً در برخی روایات، به حدی است که این احتمال را کنار می‌گذارد.

ارتکاز عقلا

برخی از فقها در ادامه تفسیر آیه محاربه به ارتکاز عرفی استناد کرده‌اند و از این طریق افساد را موضوع مجازات مذکور در آیه دانسته‌اند. آیت الله مؤمن پس از آنکه افساد را علت حکم بیان می‌کند، استناد به ارتکاز عقلایی را این‌گونه مطرح می‌کند: «مخاطبان این آیه در هر صورت، عقلاء و عامه مردم هستند و آوردن عنوان اولی یعنی محاربه با خدا و پیامبر برای بیان علت مجازات‌های مذکور کافی است. اما با این وصف، عامه مردم، بزرگی این گناه را درک نمی‌کنند. ولی همین که «سعی در افساد زمین» - که در ارتکاز عقلاء جرمی است که سزاوار انواع مجازات‌های مذکور است به دنبال آن آورده شود، مردم اقرار خواهند کرد که جرم این تبهکاران به حدی رسیده است که مستحق مجازات‌های یادشده باشد. (کلمات سدیده ۳۱۰)

در نقد این دلیل می‌توان این‌گونه گفت که: اولاً وجود این ارتکاز عقلایی ادعای بدون دلیل است. به نظر می‌رسد عقلا چنین ارتکازی ندارد. ثانیاً فرضاً که چنین ارتکازی وجود داشته باشد، عقلاء به هیچ وجه مجازات چهارگانه را برای مفسد بیان نکرده‌اند. ثالثاً به نظر می‌رسد در عرف عقلای متشرعه، قبح محاربه با خدا بیشتر از افساد فی الارض باشد و چه بسا راحت‌تر درک شود، برخلاف عنوان افساد. رابعاً اگر چنین تفسیری صحیح باشد که عنوان افساد مرتکز عقلایی است و راحت فهمیده می‌شود، عنوان محاربه در آیه به چه منظوری آمده است؟ حتی نمی‌تواند مقدمه و تمهید قرار بگیرد. چون مقدمه و تمهید باید از ذی المقدمه روشن‌تر باشد. بنابراین استدلال به ارتکاز عقلا به این شکل صحیح نیست.

بله می‌توان قائل به این شد که عقلای عالم اجمالاً برای کسانی که خراب‌کاری گسترده دارند، مجازات در نظر می‌گیرند. یعنی ارتکاز عقلایی نهایتاً این را ثابت می‌کند که عنوان مجرمانه‌ای به نام افساد باید وجود داشته باشد. اما میزان مجازات و نوع مجازات را معین نکرده است. بلکه به

نظر می‌رسد اگر به ارتکاز عقلائی استدلال شود و دلیل شرعی دیگری بر نوع و میزان مجازات وجود نداشته باشد؛ بتوان گفت که افساد از جرائم تعزیزی است و عنوان مجرمانه حدی نیست. همانطور که در استدلال به آیه ۳۲ سوره مائده نیز همین میزان را می‌توانستیم اثبات کنیم. بلکه می‌توان گفت آیه ۳۲ سوره مائده به منزله امضای این ارتکاز عقلائی است که افساد شرعاً نیز جرم تلقی شود. در نهایت نیز با توجه به روایات و نظراتی که فقهاء داشتند، می‌توان این اطمینان را به دست آورد که افساد یک جرم حدی است که مجازات آن قتل است. همانطور که برخی فقهای معاصر همچون آیت الله مؤمن و آیت الله مکارم نیز به آن قائل هستند.

۳- بررسی مواد قانون مجازات اسلامی

در این قسمت، چند ماده قانونی را بررسی می‌کنیم. در بخش‌هایی از قوانین مدون، غیر از قانون مجازات اسلامی به این جرم پرداخته شده است. از جمله ماده ۳ قانون مبارزه با قاچاق انسان^۱ و ماده‌های ۱۸۰، ۱۸۱ و ۱۸۳ ق.م.ا.ق.دیم که می‌گفت هر کس برای ترساندن مردم، دست به اسلحه ببرد، مفسد فی الارض و محارب است. برای مثال، ماده ۱۸۳ این قانون می‌گفت: «هر کسی برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الارض می‌باشد.» این ماده، دست به اسلحه بردن را رکن مادی جرم محاربه می‌دانست.

با توجه به این ماده باید بررسی کنیم آیا این قیود در قوانین قبل از قانون مجازات در نظر گرفته شده است یا خیر؟ یکی از قوانین، قانون مبارزه با قاچاق انسان، مصوب سال ۱۳۸۳ است که می‌گوید: «چنان چه فرد قاچاق شده کمتر از ۱۸ سال تمام باشد و عمل ارتكابی از مصادیق محاربه و افساد فی الارض نباشد...». یعنی قاچاق انسان به حمل سلاح ربطی ندارد و یک عمل مجرمانه

۱. ماده ۳: چنانچه عمل مرتکب «قاچاق انسان» از مصادیق مندرج در قانون مجازات اسلامی باشد مطابق مجازات های مقرر در قانون یادشده و در غیر این صورت به حبس از دو تا ده سال و پرداخت جزای نقدی معادل دو برابر وجوه یا اموال حاصل از بزه یا وجوه و اموالی که از طرف بزه دیده یا شخص ثالث وعده پرداخت آن به مرتکب داده شده است، محکوم می‌شود.

تبصره ۱- چنانچه فرد قاچاق شده کمتر از هجده سال تمام داشته باشد و عمل ارتكابی از مصادیق محاربه و افساد فی الارض نباشد، مرتکب به حداکثر مجازات مقرر در این ماده محکوم می‌شود.

تبصره ۲- کسی که شروع به ارتكاب جرائم موضوع این قانون نماید لیکن نتیجه منظور بدون اراده وی محقق نگردد، به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می‌گردد.

تبصره ۳- مجازات معاونت در جرم «قاچاق انسان» به میزان دو تا پنج سال حبس حسب مورد و نیز جزای نقدی معادل وجوه یا اموال حاصل از بزه یا وجوه و اموالی که از طرف بزه دیده یا شخص ثالث وعده پرداخت آن به مرتکب داده شده است، خواهد بود.

جدید است. قانون دیگر، قانون تکثیر مواد سمعی و بصری غیر مجاز است که بر اساس آن، هر کس به صورت عمد، سی دی های غیر مجاز را توزیع کند، مفسد فی الارض شناخته می شود. حال در تمام این قوانین، افساد غیر از محاربه است، زیرا در تحقق محاربه، تجرید یا حمل سلاح شرط بود، ولی در این موارد، سلاحی وجود ندارد. در حالی که به عنوان افساد فی الارض جرم انگاری شده است. پس افساد غیر از محاربه است. برای مثال، فردی که سی دی های غیر مجاز را تکثیر کرده است، در بسیاری از موارد نه قصد اخافه داشته و نه اسلحه به کار برده است. با این حال، چه گونه می توان آن را از مصادیق محاربه به شمار آورد؟

قانون گذار قبل از قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲، مجازات محاربه و افساد را یکی گرفته و در قوانین دیگر از این نظر عدول کرده و برای افساد، مفهومی مستقل در نظر گرفته بود. قاچاق انسان و اخلال در نظام اقتصادی به اخافه و اسلحه ربطی ندارد، ولی قانون گذار، مرتکبان این موارد را جزو مفسدین فی الارض دانسته بود.

مثال دیگری که نمی توان از مصادیق محاربه باشد، در حالی که قانون گذاران را مفسد فی الارض دانسته است، کسی است که نقشه نظامی را تسلیم دشمن کند. پس مشخص می شود محاربه و افساد دو عنوان مستقل از هم هستند، زیرا در جرم تسلیم نقشه نظامی به دشمن، نه تجرید سلاح وجود دارد و نه قصد اخافه. تنها فرد با دشمن همکاری نظامی کرده است. در نهایت می توان گفت چون اصل نظام مهم است، ممکن است از باب براندازی نظام، عنوان دیگری بر آن صادق باشد. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۲۸۶ تقریباً تکلیف را مشخص کرده و افساد را به عنوان جرم مستقل در نظر گرفته است. البته این تعریف اشکال دارد، چون قاعده بیان شده در ماده کلی است و می توان هر استفاده ای از آن کرد. در اینکه مقصود از لفظ «گسترده» در ماده ۲۸۶ چیست، ابهام وجود دارد، مثل همان توزیع «عمده» مواد سمعی و بصری غیر مجاز.

در هر صورت، قانون گذار، افساد فی الارض را جرم مستقل در نظر گرفته است. قانون گذار در مورد قتل برده ها و کفار ذمی، جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک، دایر کردن مراکز فساد

و فحشا یا معاونت در آنها به گونه‌ای که موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور و ناامنی یا ورود خسارت عمده بشود، به افساد حکم کرده است.

نتیجه

از نظر قانون، افساد فی الارض، جرم مستقل شناخته شده است و در این مورد، بحثی وجود ندارد. معنای افساد هم جرم عمومی و گسترده است. اما در مورد جرم انگاری حدی این عنوان، دو نظر در فقه وجود دارد. یکی، آن دسته از فقها هستند که افساد فی الارض را جرم مستقل نمی‌دانند. دسته دوم، کسانی هستند که افساد فی الارض را جرم مستقل دانسته‌اند. از مجموع آیات، روایات و دلیل ارتکازی، می‌توان دریافت که افساد فی الارض، جرمی مستقل است. روایات خاص و عام بیان شده نیز می‌توانند مستند قانون‌گذار برای مستقل دانستن جرم افساد فی الارض باشند.

قرآن کریم

۱. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، دارالعلم للملایین - بیروت، چاپ: اول، ۱۹۸۸ م.
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، دارالکتب العلمیة - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۲۱ هـ. ق.
۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المخصص، دارالکتب العلمیة - بیروت، چاپ: اول.
۴. ابو حبیب، سعدی، القاموس الفقهي لغة واصطلاحا، دارالفکر - دمشق، چاپ: دوم، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۵. اردبیلی، احمد بن محمد، زیدة البیان فی أحكام القرآن، المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران - ایران، اول، هق
۶. اردبیلی، سید عبد الکریم موسوی، فقه الحدود و التعزیرات، مؤسسة النشر لجامعة المفید رحمته الله علیه، قم - ایران، دوم، ۱۴۲۷ هق
۷. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، المقنعة (للشیخ المفید)، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمته الله علیه، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ هق
۸. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل (ط - الحدیثة)، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ هق
۹. حلبی، ابن زهره، حمزة بن علی حسینی، غنية النزوع إلى علمي الأصول والفروع، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۷ هق
۱۰. حلبی، ابو الصلاح، تقی الدین بن نجم الدین، الکافي في الفقه، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیهم السلام، اصفهان - ایران، اول، ۱۴۰۳ هق
۱۱. حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۰ هق
۱۲. حلّی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی، المهذب البارع في شرح المختصر النافع، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۷ هق
۱۳. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۰ هق
۱۴. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحدیثة)، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۰ هق
۱۵. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الأحكام في معرفة الحلال و

- الحرام، دفترا انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم-ايران، اول، ١٤١٣ هـ ق
١٦. حلى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، دفترا انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم-ايران، دوم، ١٤١٣ هـ ق
١٧. حلى، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، مؤسسه اسماعيليان، قم-ايران، دوم، ١٤٠٨ هـ ق
١٨. حلى، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، نكت النهاية، دفترا انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم-ايران، اول، ١٤١٢ هـ ق
١٩. خمينى، سيد روح الله موسوى، استفتاءات (امام خمينى)، دفترا انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم-ايران، پنجم، ١٤٢٢ هـ ق
٢٠. ديلمى، سلاّر، حمزة بن عبد العزيز، المراسم العلوية و الأحكام النبوية، منشورات الحرميين، قم-ايران، اول، ١٤٠٤ هـ ق
٢١. شاهرودى، سيد محمود هاشمى، مقالات فقهية، مركز الغدير للدراسات الإسلامية، بيروت-لبنان، اول، ١٤١٧ هـ ق
٢٢. شيرازى، ناصر مكارم، استفتاءات جديد (مكارم)، انتشارات مدرسه امام على بن ابى طالب عليه السلام، قم-ايران، دوم، ١٤٢٧ هـ ق
٢٣. صاحب، اسماعيل بن عباد، المحيط فى اللغة، عالم الكتب-بيروت، چاپ: اول، ١٤١٤ هـ ق.
٢٤. طباطبايى، محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات-لبنان-بيروت، چاپ: ٢، ١٣٩٠ هـ ق.
٢٥. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، ناصر خسرو-ايران-تهران، چاپ: ٣، ١٣٧٢ هـ ش.
٢٦. طبسى، نجم الدين، موارد السجن فى النصوص والفتاوى، انتشارات دفترا تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، قم-ايران، اول، هـ ق
٢٧. طرابلسى، ابن براج، قاضى، عبد العزيز، المهذب (لابن البراج)، دفترا انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم-ايران، اول، ١٤٠٦ هـ ق
٢٨. طريحي، فخر الدين بن محمد، مجمع البحرين، مرتضوي-تهران، چاپ: سوم، ١٣٧٥ هـ ش.

۲۹. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، دارالکتب الإسلامية، تهران - ایران، اول، ۱۳۹۰ هـ ق
۳۰. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الاقتصاد الهادي إلى طريق الرشاد (للمشيخ الطوسي)، انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون، تهران - ایران، اول، ۱۳۷۵ هـ ق
۳۱. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الجمل والعقود في العبادات، مؤسسه نشر دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد - ایران، اول، ۱۳۸۷ هـ ق
۳۲. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۷ هـ ق
۳۳. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، المبسوط في فقه الإمامية، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران - ایران، سوم، ۱۳۸۷ هـ ق
۳۴. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، دارالکتب العربي، بيروت - لبنان، دوم، ۱۴۰۰ هـ ق
۳۵. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، دارالکتب الإسلامية، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ هـ ق
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، دار إحياء التراث العربي - لبنان - بيروت، چاپ: ۱.
۳۷. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، انتشارات کتابخانه آية الله مرعشي نجفی رحمته الله عليه، قم - ایران، اول، ۱۴۰۸ هـ ق
۳۸. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان في تفسير القرآن، اسلام - ایران - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۶۹ هـ ش.
۳۹. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۷ هـ ق
۴۰. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - سلطان العلماء)، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۲ هـ ق
۴۱. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ هـ ق
۴۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، نشر هجرت - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۹ هـ ق.

٤٣. فيومي، احمد بن محمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، موسسه دارالهجرة - قم، چاپ: دوم، ١٤١٤ هـ.ق.
٤٤. قمي، محمد مؤمن، كلمات سديدة في مسائل جديدة، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ١٤١٥ هـ.ق
٤٥. كاشاني، فيض، محمد محسن ابن شاه مرتضى، مفاتيح الشرائع، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفی رحمته الله عليه، قم - ايران، اول، هـ.ق
٤٦. كيدري، قطب الدين، محمد بن حسين، إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، مؤسسه امام صادق عليه السلام، قم - ايران، اول، ١٤١٦ هـ.ق
٤٧. گليايگانی، سيد محمد رضا موسوی، الدر المنصود في أحكام الحدود، دار القرآن الكريم، قم - ايران، اول، ١٤١٢ هـ.ق
٤٨. لنكراني، محمد فاضل موحدی، جامع المسائل (فارسی - فاضل)، انتشارات امير قلم، قم - ايران، يازدهم، هـ.ق
٤٩. مرتضى زيبيدي، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الفكر - بيروت، چاپ: اول، ١٤١٤ هـ.ق.
٥٠. مهنا، عبد الله على، لسان اللسان: تهذيب لسان العرب، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ: اول، ١٤١٣ هـ.ق.
٥١. نجف آبادی، حسين على منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، قم - ايران، اول، هـ.ق.